

بازتعریف فضاهای دوگانه خصوصی و عمومی در معماری مسکونی با هدف ارتقاء مهارت‌های اجتماعی خانم‌ها

الهام بابانژاد^{۱*}، سید محسن موسوی^۲

۱- کارشناس معماری از دانشگاه مازندران، elham.babanejad_architect@yahoo.com
۲- دکترای معماری و عضو هیأت علمی گروه معماری دانشگاه مازندران، m.mousavi@umz.ac.ir

چکیده

با توجه به برابری جنسیتی به عنوان اولویت جهانی، ما باید آنچه می‌توانیم برای از بین بردن تبعیض جنسیتی که بسیاری از زنان را از زندگی مولد و کاملی که شایسته آن هستند باز می‌دارد و مانع جریان توسعه می‌شود، انجام دهیم. بسیاری از سازمانها و گروههایی که برابری جنسیتی در رأس فعالیت‌های آنها قرار دارد، با این فرض شروع می‌کنند که مناسب‌ترین راه انجام این کار، توانمندسازی زنان است تا بتوانند بر محدودیتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غلبه کنند، با روابط قدرت موجود مقابله کنند، و حقوق انسانی خود را بشناسند. توانمندسازی مؤلفه‌هایی دارد که دستیابی به آنها نیازمند کسب و ارتقاء مهارت‌های اجتماعی است. مهارت‌های اجتماعی مثل هر رفتار دیگری، از طریق مجموعه‌ای از تعاملات بین فرد با محیط ارتقاء می‌یابند. در معماری مسکونی، تفکیک فضا به دو حوزه خصوصی و عمومی و کلیشه‌ای که حوزه عمومی را مردانه و حوزه خصوصی را زنانه تلقی می‌کند، موجب کاهش میزان تعامل زنان با محیط و در نتیجه عدم رشد مهارت‌های اجتماعی آنها شده است. اما امروزه تقسیم‌بندی دوگانه عمومی/خصوصی و جنسیتی شدن آنها، به تدریج در حال محو شدن است و از مرزهای هم تجاوز کرده‌اند، و نیازهای جدیدی بوجود آمده‌اند که تحولی نو را می‌طلبد، بخصوص تحولی اساسی در ساختار فیزیکی فضا. از آنجا که معماری می‌تواند منجر به تقویت مفاهیم اجتماعی و الگوهای رفتاری شود و با توجه به اینکه در پروژه‌های معماری برخلاف پژوهش‌های اجتماعی، هدف از بین بردن سیستم‌های ظالمانه نیست، بلکه در عوض کار کردن روی راه‌حلهایی است که می‌تواند به توانمندسازی گروه‌های مختلف کمک کند، بنابراین با تعریف ساختار جدیدی برای فضای عمومی و خصوصی در معماری مجموعه‌های مسکونی، می‌توان شرایطی فراهم کرد که منجر به افزایش حضور خانم‌ها در فضاهای عمومی و گسترش دامنه تعاملات آنها با محیط شود که در نتیجه مهارت‌های اجتماعی آنها ارتقاء می‌یابد و به توانمندسازی آنها کمک می‌کند.

کلمات کلیدی: فضاهای خصوصی، فضاهای عمومی، زنان، مهارت‌های اجتماعی

۱- مقدمه

در طول تاریخ نگاه به زنان از طریق ویژگی‌های جنسی آنان صورت می‌گرفت و از راه تأکید بر تفاوت‌های جنسی و بخصوص به علت قابلیت باروری آنان را از بسیاری منابع اجتماعی به دور نگه داشته بودند. زنان و مردان از لحاظ بیولوژیکی کاملاً متفاوت از یکدیگر مطرح می‌شدند و دارای دو دنیای متفاوت به شمار می‌آمدند. دنیای زن، خانواده، فرزندان و چگونگی تعلیم و تربیت آنان بود و دنیای مرد هر چیز دیگری که در جامعه وجود داشت. مرد موجودی کامل و معیار انسان بود و زن با او سنجیده می‌شد. فلاسفه روشنگری بر عقلانیت و عینیت به عنوان ارزش‌های مردانه در علوم تأکید می‌کردند و ارزش زنان بر اساس احساسات و ذهنیت‌گرایی آنان در نظر گرفته می‌شد.